شخصیت و عدم تحقق نوعیت در نصف النهار دحو الارض

- اشکال افحش در قائل شدن به نصف النهار واحد و جواب آن:
- چهار مبنا در رویت هلال
- عدم وجود حرکت رأسم هفته در نجوم و هیئت

اشکال افحش در قائل شدن به نصف النهار واحد و جواب آن:

(00:15)

اشکال اَفحشیّت به نصف النهار شخصی شد. در دو جلسه قبل عباراتی گذاشته شده بود. بند اول آن این بود؛ که اگر ما یک نصف النهار مشخص و معین را برای تنظیم امر شهر و سائر اماکن قرار بدهیم، اینکه شما بگویید: امشب شب سی ام ماه شعبان کامل باشد، در قم شب اول ماه مبارک باشد، درحالیکه فاصله آنها نیم ساعت یا یک ساعت است. اگر شما یک نصف النهار قرار بدهید، که افحش میشود. شما در روز واحد، زیر خورشید واحد با فاصله کوتاهی میگویید آن جا سی ام شعبان است و اینجا اول ماه مبارک است. این اشکال ِافحشیّت بود. عبارت این بود: «اگر نصف النهار مکه را معیار قرار بدهیم، در آن سمت کره که خط زمان واقع است، در وقتی که برای دو طرف خط زمان روز است، باید بگوییم برای یک طرف خط عید فطر است و برای طرف دیگر عید فطر نیست. یعنی روز اتکازی واحد را میگوییم برای برخی عید فطر است و برای برخی دیگر عید فطر نیست. یعنی در فاصله کمی عدهای روزه میگیرند و میگویند امروز ماه مبارک است، عدهای عید میگیرند و میگویند همین روز عید فطر است. و این از تفاوت حکم آفاق که مشهور میگفتند که براساس منطقهها بود افحش است. پس بههرحال ناچار هستیم از نوعیت. ولو به حسب مناطق واقعه در اطراف خط زمان».

خلاصه این افحش بودن را باید چه کار کرد؟ دو منطقهای که از هم فاصله دارند و یک دیگر را نمیبینند و دور هستند، میتوانیم بگوییم برای یکی سیام شعبان است و دیگری اول ماه مبارک باشد. ولی درجایی که نصف النهار واحد را فرض گرفتید، شما در یک منطقهای بسیار نزدیک به هم، میگویید آن طرف عید فطر است و این طرف سی ام ماه مبارک است.

شاگرد: به چه معیاری نصف النهار واحد قرار میدهید؟

استاد: یعنی مثلاً ًدحو الارض است. در اینجا خط زمان پدید میآید. در اینجا اشکال افحشیّت میآید.

شاگرد: یکی قبل از زوال دیده و دیگری بعد از زوال دیده است؟

استاد: نه، نصف النهار واحدی فرض گرفتیم، قوس لیلیِ این نصف النهار ؛ خُب خط زمان دارد و در آن جا مسلمانان هم هستند. این مسلمانانی که در آن جا هستند دو طرف خط واقع شدهاند، طبق نصف النهار واحد، یک طرف یک شنبه است و یک طرف شنبه است. یک طرفش سی ام شعبان است و یک طرف اول ماه مبارک است. یک طرف اول شوال است و یک طرف آخر ماه مبارک است. چرا؟ چون روزشان که یکی است. شما داری یک خط میکشی. این روز را باید به دو منطقه نزدیک هم تفاوت بگذاری. لذا فرمودند: «تفاوت حکم آفاق که مشهور میگویند و شما میگویید میقاتیت را از بین میبرد، این فرض افحش است. پس بههرحال ناچار از نوعیت هستیم، ولو به حسب آن

منطقه واقعه در اطراف خط زمان». شما خط واحد آوردید تا از نوعیت فرار کنید. ولی خُب در خط زمان با همان نوعیت درگیر هستید. خلاصه از نوعیت فرار کردید یا نکردید؟ نوعیت بر طرف شد یا نشد؟ این اصل بند اول ایشان است.

در اینجا یک دسته‌بندی را عرض می‌کنم؛ قبلاً هم عرض کرده بودم. ما در رؤیت هلال، تا این جایی که مباحثه کردیم تقریباً چهار مبنای دستمان هست. دیدم در انجمن [گفتگوی دینی]، موضوعی باز کرده‌اند به نام "ارسال نکات برای رؤیت هلال"، اسم کاربری خود را هم "هلال" گذاشته‌اند. فرمودند من ازده سال است که در مشهد مشغول این بحث هستم، سمینار گرفته‌ام و کارها کرده‌ام. اضافه کرده اند در مباحثه نکاتی مطرح می‌شود که به ذهن ایشان هم آمده است. فرمودند می‌خواهم ارسال کنم. همچنین در مباحثه مطالبی به‌عنوان چیزهای گفته نشده مطرح می‌شود، درحالی‌که قبلا مطرح شده است. گفته‌اند من چطور تماس بگیرم و چطور ارسال کنم؟ حالا هر کدام حوصله کردید ببینید چطور می‌شود ایشان اینها را بفرستند.

شاگرد: در همان جا ارسال کنند.

استاد: بله، می‌شود ولی علی ای حال ای کاش زودتر فرموده بودند. تجربه ازده ساله و ... . علی ای حال فرمودند من این مباحثه را پی جوی می‌کردم. ان شاءالله نکاتشان را به زودی بررسی و از محضرشان استفاده کنیم. در اینجا هم مطرح کنیم و هر چه که از بحث‌های قبلی مانده را بگوییم. هم محضر شما و هم برای بعدی ها که این بحث‌ها را پی می‌گیرند انفع باشد. ان شاءالله.

چهار مبنا در رویت هلال

(8:09)

ببینید ما فعلاً در بحث رؤیت هلال به چهار مبناء دست یافتیم. مبنای اول، مبنای تقویم محلی و نوعیت به نحو رؤیت در وقت غروب بود. مشهور همه این را می‌گویند. مبنای دوم، مبنای تقویم محلی است اما رؤیت قبل از زوال است‌که مختار سید بحر العلوم رضوان الله علیه بود. مبنای سوم، دیگر محلی نیست اما نیمه محلی است. یعنی وقتی اهلال هلال شد، دیگر کاری با محلی که غروب است یا زوال است، ندارید. اگر اهلال هلال شد برای همه است. اما همه ای که نیمه محلی است. همه یعنی کسانی که در شب شریک هستند. فتوای بسیاری از متاخرین است. کسانی که اشتراک در شب یا مغظم شب را قائل هستند، نه به محلی قائل هستند و نه جهانی، نیمه محلی است. می‌گویند اشتراک در شب داشته باشند؛ هر بلادی که در شب شریک هستند فردا روز اولشان است. این الآن معروف است. چهارمی، نه محلی های دوگانه است که نصف النهار محلی داشتند و غروب محلی، و نه این نیمه محلی است؛ بلکه چهارمی این بود که ما مثلاً نصف النهار دحو الارض -که ادله اثباتیه هم می‌توانست فی الجمله داد بر آن باشد- را قرار می‌دهیم یک نصف النهار معیّن را برای شخصی سازی. دیگر از نوعی در برویم و شخصی سازی کنیم و محلی را کلاً کنار بگذاریم. تا حالا این جور پیش آمده است. دوتا محلی، یکی نیمه محلی و چهارمی هم غیر محلی و کلاً جهانی است.

شاگرد: نیمه محلی هم یا غروب است یا زوال است؟

استاد: فتوای به زوال دارند ولی در نیمه محلی می‌گویند وقتی اهلال هلال شد. اهلال هلال یعنی همان لحظه‌ای که از تحت‌الشعاع بیرون آمد. دیگر کاری به زوال یا غروب ندارند. می‌گویند همین که اهلال هلال شد، کسانی که در شب شریک هستند فردا اول ماه‌شان است. ولو کسانی که الآن آخر شب‌شان است، اصلاً در وقت غروب‌شان هلال نداشتند، اصلاً از تحت‌الشعاع خارج نشده بود، می‌گویند خُب نشده باشد، این مهم نیست. مثلاً دیشب در ژاپن اصلاً هلال نداشتند اما وقتی در ایران یا در غرب دیدند، اگر در شب با ژاپن شریک هستند -مخصوصاً در شب‌های طولانی زمستان- فردا ماه مبارک همه اینها است. ولو در وقت غروب ژاپن اصلاً هلال نداشتند. این هم نیمه محلی است. یعنی یک حادثه سماوی سبب دخول شهر می‌شود اما چون بخشی روز است و نمی‌توانیم کاری کنیم، از مغظم شب تعیین کردیم.

شاگرد: محلیِ کامل، اوّلی اش غروب هر محله بود. دومی چی بود؟

استاد: دومی، زوال بود. زوال هر بلد است. سومی هم این بود که یک حادثه برای مغظم شب باشد. چهارمی نصف النهار معین بود.

شاگرد۲: سومی هم نوعی می‌شد؟

استاد: در آن هم چاره‌ای از نوعیت نداشتیم. لذا در «أسئلةٌ» به استادشان گفتند: شما هم که قید مغظم شب را زدید، دوباره ناچار شدید و به این برگشتید که خالصه بخشی هست که [مشترک نیستند] خب چرا برویم سراغ مُغظم شب. لذا سراغ امر دیگر می‌آییم که در أسئلةٌ هست.

شاگرد: چهارمی را دوباره بفرمایید.

استاد: اشکال این است که یک نصف النهار فرض گرفتید ولی باز به نوعیت برگشتید. نوعیتی افحش.

شاگرد: آن نصف النهار را چه کار کردید؟ گفتید کجا اول رمضان است و کجا آخر شعبان است؟

استاد: وقتی شما یک نصف النهار دحو الارض را فرض گرفتید، این میزان میشود. مثلاً میگویید اگر قبل از زوال این نصف النهار اهلال هلال شد، برای کل کره همان روز، اول ماه مبارکشان است. اگر بعد از زوالِ این نصف النهارِ معیّن [اهلال هلال] شد، امروز برای کل کره [روز آخر ماه] است. دقیقاً مثل تحویل سال که میگویید اگر بعد از ساعت یک تحویل سال شد، امروز در همه کشور آخر اسفند است. فردا روز اول است. چرا؟ چون بعد از ظهر تحویل سال شد. اما اگر قبل از ظهر، در ساعت یازده تحویل شد، همه کشور امروز اول فروردین است.

شاگرد: یعنی ولو برای جایی که شب است، امروز اول ماه است؟

استاد: خُب حالا همین اشکال است. اینکه شما وقتی به خط زمان میرسید درجایی که شب است، چه کار میکنید؟ در خط زمان جاهایی که نزدیک هم هستند روز است، ولی این طرفش را میگویید اول ماه است و آن طرف آخر ماه است. اینکه بدتر شد از مبنایی که میگفت امروز در قم اول ماه نیست ولی در بغداد اول ماه است. این اشکال افحشیت است.

شاگرد۲: مبنایی که میگفت هر کجا دیده شد، برای کل زمین ثابت میشود، چطور است؟

استاد: آن فرض که جلو نرفت. اول خود مرحوم آقای خوئی مدافع این مبناء بودند، بعد که پیش رفت نتوانستند دفاع کنند و قید زدند. یعنی خالصه یک جایی روز است. یعنی چه برای همه باشد؟!

شاگرد۲: ابن قدامه هم به این قائل بود.

استاد: بنابر مسطح بودن زمین ای ...؟

شاگرد۲: هر چیزی.

استاد: مبنایی است که وقتی جلو میرویم سر نمیرسد. یعنی خالصه مبناء این است که میگوید همه جا روز است ای همه جا شب است. این جور برایشان صاف بوده ولی بنابر مبنایی که فرض گرفتیم کرویت ثابت است، درست نیست. من الآن روی مبنای کرویت زمین دارم عرض میکنم.

شاگرد۲: فرمودید مبناهایی که مطرح شده، این هم یکی از آنها بوده است.

استاد: مطرح شدهای که سر برسد. نه اینکه طرف، غافل باشد ای اصلاً کرویت را قبول نداشته باشد. بحثهایی میشود که از مطلبی که بخواهیم سر برسانیم فاصله میگیرد. آنها میگویند چون همه جا شب است و همه جا روز است، یک لحظه که شد تمام است. عبارات مرحوم آقای خوئی محکم بود. بعد این قید را زدند. خُب حالا مشکل همین است. من الآن میخواهم این فرمایش را روی کرویت باز کنم. کسانی که میگویند کرویت نیست، با واضحات درگیر میشوند. به گمانم کسی که مبادی بحث دستش باشد و شواهد را نگاه بکند، در وجدانش این چیزی مبهم نیست. کسانی از بشر که از اینها سر در میآوردند، از دو-سه هزار سال پیش تا به حال کسی از اهل فن به تسطیح زمین قائل نبوده است. لذا علامه مجلسی فرمودند «اتفق». این یک چیز شوخی نیست. حالا کسی از دور میآید و مبادی دستش نیست، بخواهد روی فرضیاتی برود، ما چه کار کنیم؟! مثلا

ادلهای که هست را مد نظر قرار ندهد؟! آیا طول و عرض بلدا، برای حالا است؟! شرح لمعه را نگاه کنید. جزائر خالدات از چه زمانی است؟ جزائر کنگ از چه زمانی است؟! سَجزی و سیستان از چه زمانی است؟ برای حالا است؟! حتی برای میلاد است. برای هزار سال قبل از میلاد است. این بحثها بوده و مطرح می شده. اصلاً این طول یعنی خود بیان تفاوت طلوع ها و غروبها. اهل فن دو-سه هزار سال است میگویند، در بلد شرقی زودتر طلوع میکند و در بلد غربی دیرتر طلوع میکند. یعنی روی مبنای کرویتی که فهمیده دارد حرف میزند. خُب حالا روی مبنای کرویت، ما این مسأله را داریم؛ آن چه که در کره، روی حرکت وضعیش رخ میدهد، ساعت محلی است. ما هم الآن چند چیز را همراه داریم. در کره زمین ساعت ِمحلی داریم، روز ِهفته ی محلی داریم، روز ماه قمری ِمحلی داریم، روز برج شمسی محلی داریم. در کره زمین چهار امر محلی داریم. البته برج شمسی آن باز رومی دارد، تقویم های دیگری هم هست. سه-چهار دستهبندی و ماهها و برج های مختلفی را برای ماههای شمسی قرار دادهاند. تقویم های مختلفی بود. آن چه که مهم است، این است که در اینجا وقتی سراغ محلی میرویم، مرتب دارد تغییر میکند. به این دقت کنید، میخواهم همه اینها را به شخصی برگردانم. ساعت محلی است؛ یعنی اگر در قم زوال است، در غرب و شرق ما زوال نیست. لحظه به لحظه دارد نور این خورشید میلغزد. «وَءَايَة لَّهُمُ ٱلَّيۡلُ نَسۡلَخُ مِنۡهُ ٱلنَّهَارَ»[1] سَلخ، لحظه به لحظه است؛ دارد میرود.

---

[1] يس٣٧

عدم وجود حرکت ِراسم ِهفته در نجوم و هیئت

(20:00)

خُب اگر به این صورت است، ساعت محلی میشود. روز ماه، محلی میشود. روز برج، محلی میشود. روز هفته هم محلی میشود. البته در فُرس قدیم اصلا ً هفته ندا شتند. هفته را بعض مناطق دا شتند. در فُرس ندا شتند. حالا چه طور بدون هفته سر میکردند باید در کتاب هایشان ببینیم. ولی خُب بسیاری از مناطق و جاهایی که پشتوانه وحیانی دا شتند، ایام هفته در آنها خیلی روشن بود. حرکت ماه و حرکت سالیانه شمس و حرکت شبانه‌روزی، یک [امر] هَوَی دارد. در خارج حرکتی صورت میگیرد و ماه و شبانه‌روز و سال میشود. برای هفته ما چیزی تکوینی در هیئت و بیرون نداریم. قراردادی است. یک دوره اعتباری است. یک دوره هفت روزه را قرار میدهند؛ شنبه، یکشنبه تا جمعه. این اعتباری بودن را در تقویم و هیئت عرض میکنم، و الا در عالم تکوین، رابطه با عوالم بالا، در خلقت عالم و رابطه ملک و ملکوت جای خودش است. ما در هیئت چیزی نداریم که وقتی به رصد خانه نگاه میکنیم برای ما هفته درست بکند. حرکت هفته ساز، حرکت راسم هفته در رصدخانه نداریم. لذا این را با اعتبار درست میکنیم.